

تاریخ پس از خود را در روزمرگی خویش دگرگون کرده و به پیش و پس از خود تقسیم می‌کند. این‌گونه است که سیاست چونان نیرویی قانون رابرپا می‌دارد و با خطر کردن مسئولیت آن را به عهده می‌گیرد؛ چراکه جهان آن چنان استوار نیست که بی‌خطر کردن بتوان زیر سقف آن آسایید.

با این همه انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی (ره) را می‌توان آخرین تلاش انسان برای احیای «امر سیاسی» یا آخرین تلاش برای احیای انسان در جهانی دانست که سیاست در آن تنها به کارسالاران جهانی سپرده شده و هر نیروی تازه‌سیاسی که سر برآورد آن را به حکم قانون و حقوق بشر و به کمک ابزارهای دولت جهانی یا همان نهادهای بین‌المللی مشمول خشونت قانونی می‌داند و او را مستحق هر صورتی از مجازات اعم از جنگ نظامی، تحریم اقتصادی و هجمه رسانه‌ای معرفی می‌کند. چه بسا وجود همین نیرو در انقلاب اسلامی است که فوکو را (که مرگ سیاست را در جهان مدرن دریافته بود) این‌گونه شیفته خویش کرد و از آن با نام «معنویت سیاسی» و «ظهور اراده جمعی» یاد کرد.

اما آنچه درباره ملازمت سیاست و خطر و به نوعی به ایمان به ناممکن‌ها گفته شد، نباید محملی برای تفسیر اقتدار کاریزماتیک بدان‌گونه باشد که گویی چنین رهبری می‌آید و نظم موجود را ویران و نظمی تازه بنا می‌کند، بلکه او و پیروانش چنین خواهند کرد. سیاست با این اعتبار یکسره ایمان است؛ زیرا باید تنش میان امر مقدس (یا آنچه چونان هدف ناممکن مقدس شمرده می‌شود) و امر این جهانی را با خود حمل کند و قبول این خطر بر عهده گرفتن مسئولیت همان امری است که شالوده هر نظم و قانونی بر آن استوار می‌شود. اما خطاب این ایمان تنها با رهبران نیست. رهبران کسانی هستند که مؤمنان، خود را در چهره او می‌یابند در آن حال که فراتر از خویش‌شان ایستاده و گویی با نظر به او فرارفتن از خویش را به تماشا نشسته‌اند، اما آن‌ها خود مخاطب ندای ایمان‌اند؛ از این رو آن‌ها در این پیروی نه چون یک برده یا کارمند یا کارشناس بلکه به مثابه یک شخصیت سیاسی عمل می‌کنند. در همین استقلال خصلت‌های امر سیاسی آشکار می‌شود که از دشواری‌های استمرار راه سیاست است. رهبران تنها آغازگرند و مخاطره آنان در مسیر آرمان خویش دعوتی است برای پیروان که حال باید با پای خود گام در این راه نهند. در این تصمیم دامنه بی‌کرانی از کنش‌ها و واکنش‌ها پدیدار می‌شود که زمینه شکنندگی امر سیاسی اما ضرورت بقای آن است و همین است که سیاست به مراقبه‌ای دائمی در دل صحنه‌ای بدل می‌شود که باید همواره آن را سنجید. امر سیاسی، امر پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ زیرا دل به دریای ایمان و عدم قطعیت می‌سپارد و با فهم ناتمامیت ذاتی انسان جز این چاره‌ای نیست. با درک این ناتمامیت هر آن‌که عمل می‌کند همواره مقصر است و همین است که موجب می‌شود تا رهروان طریقی سیاست با یکدیگر عهد ببندند و این بی‌بنیادی را